

مدیریت اسلامی و نظام ارزشی

سخنرانی آیت الله مصباح یزدی

چکیده:

انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک پدیده برجسته تاریخ معاصر شناخته شده است و انتظار می رود تمام نهادهای جامعه، اسلامی شود، از جمله این نهادها دانشگاه ها هستند که باید آهنگ اسلامی داشته باشند. یک جامعه و سازمان وقتی اسلامی است که مدیریت اسلامی در آنجا تجلی داشته باشد، بنابراین باید دید آیا مدیریت هم اسلامی و غیر اسلامی دارد و اگر دارد معیار اسلامی بودن کدام است. این احتیاج به تحقیق دارد که باید محققان علاقه مند بخشی از تلاشهایشان را برای تحقیق در مدیریت اسلامی متمرکز نمایند، منابع تحقیق و روش تحقیق در مدیریت اسلامی را شناسایی نمایند و بر اساس اصول موضوعه‌ای که برای ما معتبر هستند مسائل مدیریت را حل نمایند، مهمترین مسأله‌ای که در باب تحقیق در مدیریت اسلامی مطرح است ارزشهای حاکم بر نظام مدیریتی است، در یک جامعه اسلامی ارزشهای اسلامی پذیرفته شده است ولی برای محققانی که بخواهد در مقابل مکاتب معارض، اصالت و برتری مکتب خودش را اثبات بکند، باید دلایل اعتبار نظام ارزشی مدیریت در اسلام را در محافل آزاد علمی دنیا اثبات نماید. بنابراین ما به دنبال این هستیم که تفاوت‌های مدیریت اسلامی با مدیریتهای دیگر را شناسایی کنیم و ویژگیهای مدیریت اسلامی را تبیین نماییم.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السّلام على سيد الانبياء و المرسلين، حبيب اله العالمين، ابي القاسم محمد (ص) و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين. اللهم كن لوليک الحجة ابن الحسن صلواتک عليه و على آباءه في هذه السّاعة و في کلّ ساعة ولياً و حافظاً و قاعداً و ناصرأ و دليلاً و عينا حتى تسکنه ارضک طوعاً و نمتعه فيها طويلاً. قال الله تبارک و تعالی في کتابه: حکایة عن عبد الرحمن في دعائهم «و جعلنا للمتقين اماما» برای شادی روح امام راحل (ره) و شهدای و الامقام اسلام صلواتی ختم بفرماید.

انقلاب اسلامی ایران، به عنوان یک پدیده برجسته تاریخ معاصر بین دوست و دشمن شناخته شده و یکی از نقاط عطف تحول عظیم جهانی به شمار می‌رود. اقتضا دارد که در همه نهادهای جامعه ارزشها و آرمانهای انقلاب متبلور شود. به زبان ساده، "انقلاب اسلامی" یعنی اینکه تمام نهادهای جامعه، اسلامی شود. نهادهای معروفی که برای جامعه مطرح می‌شود، از نهادهای خانواده گرفته تا آموزش و پرورش، اقتصاد، سیاست و حکومت و نهادهای جزئی‌تر و ارگانهایی که تحقق بخش این نهادها هستند و از جمله دانشگاه‌ها، هنگامی که جلوه گاه ارزشهای اسلامی شدند، می‌توان ادعا کرد که جامعه ما اسلامی شده است. بدیهی است که نقطه آغاز این تحول عملاً از حکومت شروع می‌شود؛ ولی در کنار این تحول، که انقلاب سیاسی نامیده می‌شود، ضرورت دارد تحولات بنیادی در همه نهادهای جامعه رخ بدهد تا اینکه معنای تام و تمام انقلاب اسلامی مصداق پیدا کند؛ یعنی نهاد خانواده بر اساس معیارها و ارزشهای اسلامی شکل بگیرد. آموزش و پرورش کشور، چه رسمی و چه غیر رسمی، چه در سطوح پایین و سطوح دانشگاهی، آهنگ اسلامی داشته باشد. فعالیتهای اقتصادی، چه در زمینه کشاورزی، چه در زمینه صنعت، چه در زمینه بازرگانی و تجارت بر اساس موازین اسلامی انجام بگیرد. دستگاه قضاوت بر اساس موازین و معیارهای اسلامی باشد. نهادهای حکومتی بر طبق موازین اسلامی شکل بگیرد. هنگامی که همه اینها صبغه اسلامی داشت "و من احسن من الله صبغة" آن وقت می‌شود ادعا کرد که این جامعه،

جامعه اسلامی است.

اگر در بیانات اخیر مقام معظم رهبری (ادام الله ظله الشریف) اشاره شده که هنوز دانشگاه‌های ما اسلامی نیستند به همین دلیل است که این نهاد آموزشی آن چنان که باید، مظهر ارزشهای اسلامی نشده و نقش خودش را در تحقق بخشیدن اهداف انقلاب اسلامی آنطور که انتظار می‌رفت ایفا نکرده است.

علی‌رغم وجود استادان بسیار متعهد و ارزشمند و تلاش دانشجویان و محققان و پژوهشگرانی که در طول دوران بعد از انقلاب زحمتهای فراوانی کشیدند و از همه آنها تشکر می‌کنیم، ولی آن تحول فزاینده‌ای که باید تمام دانشگاه‌ها را در بر بگیرد و آثارش در همه فعالیت‌های دانشگاهی اعم از آموزش و پژوهش و سایر امور ظهور کند آن چنان که باید، تحقق پیدا نکرده است.

به هر حال تحقق اهداف اسلامی در هر یک از این نهادها و ارگانها و مؤسسات و سازمانهای وابسته به آنها طبعاً به مدیریت صحیح نیاز دارد.

شما از واحد کوچک خانواده حساب کنید. آن وقتی خانواده، می‌تواند خانواده اسلامی باشد که مدیر و مسئول اداره خانواده از ارزشهای اسلامی آگاه و به آن ارزشها ایمان داشته باشد و برای تحقق آن ارزشها در محیط خانواده تلاش کند. اگر مدیر خانواده این شرایط را نداشته باشد خانواده اسلامی تحقق نخواهد یافت.

هر یک از مؤسسات آموزش و پرورش را در نهاد تعلیم و تربیت ملاحظه می‌فرمایید باز همین حکم را با شرایط سخت‌تری دارد. چون آنجا مدیریت پیچیده‌تر می‌شود و بالاخره تمام نهادهای جامعه باید به کمک مدیران لایق و شایسته مراحل تکامل خودشان را ببینانند تا به هدف نهایی و آرمان اصلی نایل بشوند. در اینجا است که یک سؤال مطرح می‌شود؛ حالا که تحول صحیح نهادهای جامعه رهین مدیریت صحیح است، آیا سؤال درباره خود مدیریت مطرح نیست که مدیریت اسلامی کدام است.

خانواده اگر بخواهد اسلامی شود باید مدیر شایسته‌ای داشته باشد. مؤسسات اقتصادی اگر بخواهند اسلامی باشند باید مدیرانش شایسته و اسلامی باشند. سازمانهای آموزشی و پرورشی همینطور تا آخرین مؤسسات و سازمانهای اجتماعی یک جامعه.

حالا سؤال در مورد خود مدیریت مطرح می‌شود که آیا مدیریت هم اسلامی و غیر اسلامی دارد و اگر دارد معیار اسلامی بودنش چیست. در ابتدا شاید جواب این سؤال ساده به نظر بیاید، مدیری که خوب باشد، شایسته باشد از این تعبیرات مبهم و کلی که در همه جا به کار می‌رود اما مصداق روشنی ندارد و مشخص نیست. خوب بودنش به چیست؟ شاخصهای شایستگی یک مدیر به عنوان یک مدیر اسلامی کدام است؟ پس نتیجه می‌گیریم که برای اسلامی شدن جامعه ما بیش از هر چیز به مدیریت اسلامی احتیاج داریم. ولی وقتی وارد خود مدیریت می‌شویم که ملاک اسلامی بودنش چیست، با سلسله سؤالات و ابهامهایی روبرو هستیم. پس باید برای این سؤالات پاسخهای روشنی تهیه کرد. مجموعاً سؤالاتی که درباره مدیریت اسلامی مطرح می‌شود به دو بخش تقسیم می‌شود: یک بخش مربوط به مسائل نظری مدیریت است که در بین تئوریهای مدیریت کدام تئوری با اسلام سازگارتر است و بخش دیگر اینکه آیا اسلام تئوری خاص و مستقلی در این زمینه دارد یا ندارد. به هر حال احتیاج به تحقیق داریم.

ابتدا و قبل از تحقیق نه جواب مثبت قطعی می‌توان داد و نه جواب منفی. باید تحقیق کرد. پس وقتی ما در صدد بر می‌آییم که ببینیم مدیریت اسلامی با غیر اسلامی چه فرقی دارد، خودمان را ناچار می‌بینیم که آستین تحقیق را بالا بزنیم و کسانی که دلسوز جامعه هستند و آرزوی اسلامی شدن جامعه را دارند و برای پیشرفت کشور و توسعه همه جانبه بویژه توسعه فرهنگی این جامعه دل می‌سوزانند باید بخشی از تلاشهایشان را برای تحقیق در مدیریت اسلامی متمرکز کنند. وقتی خواستیم تحقیق کنیم با سؤال دیگری روبرو می‌شویم. منابع تحقیق در مدیریت اسلامی کدام است؟ برای اینکه ما بخواهیم تئوریهای مدیریت اسلامی را به دست بیاوریم از چه منابعی باید استفاده کنیم؟ پس در این زمینه هم می‌باید مطالعه کرد و منابع مدیریت را تشخیص داد.

بعد از تشخیص منابع نوبت می‌رسد به شناخت روش صحیح تحقیق در مدیریت اسلامی.

علوم انسانی و اجتماعی روشهای خاصی دارند که در جوامع غربی بویژه در بسیاری از جوامع شرقی هم ارائه می‌شود و به عنوان روشهای تحقیق علمی عرضه می‌شود. در

بسیاری از موارد اگر نگوییم در همه موارد، چنین وانمود می‌شود که راه صحیح تحقیق همان است که دیگران پیموده‌اند و جز این راهی وجود ندارد ولی برای یک محقق ژرف‌نگر و بیطرف این سؤال مطرح است که آیا واقعاً راه تحقیق، روش تحقیق در مدیریت اسلامی منحصر است به همان روش تحقیقی که برای علوم اجتماعی ارائه می‌شود یا راه‌های دیگری هم برای تحقیق وجود دارد که احیاناً شاید آن راه‌ها رساتر باشد و بهتر ما را به مقصد برساند. پس باید علاوه بر منابع تحقیق، ما دسترسی به روش صحیح تحقیق در نظریات و تئوریهای مدیریت اسلامی داشته باشیم. بعد که وارد تحقیق شدیم، می‌دانید که در هر رشته‌ای از رشته‌های علوم، اعم از علوم تجربی و انسانی و علوم عقلی و فلسفی، سلسله اصول موضوعه‌ای وجود دارد که بر اساس بینشهای مختلفی که در فلسفه علم مطرح است در نقش این اصول موضوعه تفاوتی می‌بینیم. کسانی که قائل هستند به اینکه در علوم بویژه علوم فلسفی دسترسی به مطالب یقینی وجود دارد، آن اصول موضوعه را از بدیهیات یا از قضایای غریب به بدیهی اتخاذ می‌کند. اما بر اساس بعضی از مکتبهای دیگر بخصوص مکتبهایی که گرایشهای پوزیتویستی دارند اصول موضوعه برای آنها جنبه پیش فرض دارد؛ یعنی انتظار ندارند که اصول موضوعه مطالب حق و صحیحی باشد که بر اساس آنها مطالب دیگری اثبات شود. قضایایی را به عنوان پیش فرض در نظر می‌گیرند و می‌گویند ما روی این فرضها بحث می‌کنیم، حالا کار نداریم که درست است یا درست نیست؛ به هر حال چه بر اساس مکتبهای پوزیتویستی و چه بر اساس نظریات دیگر عقلانی، ما برای تحقیق در هر علمی محتاج به اصول موضوعه هستیم؛ یعنی تا یک سلسله مطالبی را دانسته و حل شده فرض نکنیم نمی‌توانیم حل مسأله بعدی را شروع کنیم. به هر حال باید بگوییم تا اینجایش مسلم است. بر این اساس بقیه را می‌خواهیم اثبات کنیم، حالا آن اصول اولیه، بدیهیات و اصول متعارفه باشد یا اصول موضوعه دیگری که نظری هستند ولی در جای خودشان به اثبات رسیده‌اند. پس سؤال می‌شود حالا بعد از اینکه ما منابع تحقیق در مدیریت اسلامی را شناختیم، روش تحقیق در مدیریت اسلامی و سایر رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی

را دانستیم، اصول موضوعه‌ای که برای ما معتبر است و بر اساس آنها باید مسائل مدیریت را حل کنیم کدامند؟ به این سؤال هم باید پاسخ داد.

بالاخره به مهمترین مسأله‌ای که در باب تحقیق در مدیریت اسلامی مطرح است می‌رسیم و آن ارزشهای حاکم بر نظام مدیریتی است. هر رفتار انسانی چه فردی و چه اجتماعی خواه ناخواه مبتنی بر یک سلسله ارزشهاست که از طرف رفتارکننده و از طرف عامل، پذیرفته شده است؛ خواه آگاهانه و صریح و خواه مبهم و نا آگاهانه باشد. رفتار انسانی بدون پایه ارزشی وجود ندارد. نهایت این است که گاهی ما درباره این ارزشها فکر کرده‌ایم، آگاهی داریم و می‌دانیم چه ارزشهایی را برایش اعتبار قائلیم و رفتار و اندیشه و تئوریهای خودمان را بر آن مبتنی می‌دانیم و گاهی هم توجه نداریم؛ نیمه آگاهانه ارزشهایی را پذیرفته‌ایم. ولی به هر حال هیچ رفتار انسانی نیست که پایه ارزشی نداشته باشد. رفتارهایی که ما در سازمان داریم و موضوع بخش مهمی از مسائل مدیریت است بویژه در مدیریت کلان و رهبری جامعه، طبعاً مبتنی بر یک سلسله اصول ارزشی است. ما تا نظام ارزشی خودمان را آگاهانه نشناسیم، تبیین و اثبات نکنیم و برتری آن را بر سایر نظامهای ارزشی ثابت نکنیم نمی‌توانیم ادعا کنیم که یک نظام مدیریت صحیح یا مدیریت ارزشمندتری را می‌توانیم ارائه بدهیم. چون همه این تئوریه‌ها بر یک سلسله نظامهای ارزشی مبتنی است. با تفاوت این پایه‌های ارزشی، روشهای مدیریتی هم تفاوت خواهد کرد. بنابراین سؤال می‌شود که بر رفتارهای مدیران در جامعه اسلامی چه نظام ارزشی باید حاکم باشد. دلیل اعتبار این نظام ارزشی چیست؟ ممکن است کسانی بگویند بالاخره جامعه ما یک جامعه اسلامی است و ارزشهای اسلامی را پذیرفته است اما برای یک محقق این گونه سخن گفتن کافی نیست؛ مخصوصاً کسی که بخواهد در مقابل مکاتب معارض، اصالت و برتری مکتب خودش را اثبات کند. او نمی‌تواند ادعا کند که تعبداً در اسلام این ارزشها پذیرفته شده است. در درون یک جامعه اسلامی این گونه بحث کردن قابل قبول است. اما هنگامی که با کسانی روبرو می‌شویم که مبانی اسلامی را قبول ندارند و یا وقتی که در محافل آزاد علمی دنیا از نظام مدیریت و از نظام ارزشی اسلام و تأثیر آن در رفتار مدیران بحث می‌شود باید از نظر علمی اثبات شود که

ارزشهای اسلامی که مبنای رفتار مدیران است چه ارزشهایی است و چه برتری نسبت به سایر ارزشها دارد.

با توجه به این نکات به این نتیجه می‌رسیم که تحقیق ژرف درباره مدیریت اسلامی دامنه‌ای بسیار گسترده دارد و سطوح مختلفی از تحقیق را در رشته‌های مختلفی از علوم انسانی می‌طلبد.

ابتدا مطلوب این بود که مدیریت اسلامی را با مدیریتهای دیگر مقایسه کنیم و بگوییم مدیریت اسلامی با مدیریتهای دیگر چه فرقی دارد. اینکه می‌گوییم جامعه اسلامی باید مدیریت اسلامی داشته باشد ویژگی این مدیریت چیست؟ باید چگونه باشد تا اسلامی بودن آن صدق بکند؟ این است که اول هم وقتی کسانی به این فکر افتادند که درباره مدیریت اسلامی تحقیق کنند، عنوان بحث تطبیقی و بحث مقایسه‌ای مطرح شد. عده‌ای از استادان محترم دانشگاه و استادان حوزه که با هم نشستند و بحث کردند ما درباره مدیریت اسلامی چه چیزی بگوییم، گفتند باید بحثی تطبیقی انجام بدهیم. بگوییم دیگران درباره مدیریت چه گفته‌اند. ببینیم اسلام چه گفته و بگوییم امتیاز مدیریت اسلامی بر سایر مدیریتهای چیست.

این هدفی بود که ابتدا مطرح می‌شد، اما وقتی کمر همت برای تحقق بخشیدن به این هدف بسته شد، دیدیم ما قبل از این، مسائل دیگری را باید تحقیق کنیم. این بود که تصمیم گرفته شد پژوهشکده‌ای برای تحقیقات مدیریت به وجود آید و باید دست کم در سه زمینه مشغول تحقیق و پژوهش شود. یکی در زمینه مسائل بنیادی مدیریت، یکی در زمینه مسائل کاربردی مدیریت و یکی در زمینه مسائل تطبیقی تحقیقات و مطالعات لازم انجام پذیرد. تا ما درباره مسائل بنیادی از دیدگاه اسلامی بحث نکنیم و مسائل کاربردی را باز از دیدگاه اسلام بررسی نکنیم، تطبیق صحیح و مقایسه دقیقی انجام نخواهد گرفت. این بود که برای این پژوهشکده یا سه بخش و زمینه تحقیق: تحقیقات بنیادی، کاربردی و مقایسه‌ای و تطبیقی در نظر گرفته شد.

از آنجا که هدف شرکت کنندگان در این فعالیت علمی، گسترش هر چه بیشتر این تحقیقات و بهره‌گیری از آرا و نظریات محققان و استادان دیگر بود، تصمیم گرفتند این

همایش را برگزار کنند تا فرصتی برای مطرح کردن اهدافی که در طرح مدیریت تطبیقی و در تأسیس پژوهشکده مدیریت در نظر است ایجاد شود. این اهداف و روشهای کار برای سایر کسانی که علاقه‌مند به این مسائل هستند بازگو و روشن گردد. متقابلاً کسانی که مایل هستند در این گونه کارها مشارکت داشته باشند شناسایی شوند و موافقت خودشان را برای مشارکت در این کارها اعلام کنند تا اینکه بشود این کار را گسترش داد و با نیروهای بیشتر و بهتری کار را پیش برد؛ ضمناً وقتی از گروه‌های مختلفی مشارکت کنند، امکانات تحقیق هم بیشتر فراهم خواهد شد. طبعاً هر مؤسسه‌ای کم یا بیش امکاناتی را از قبیل کتاب، استاد، نیروی انسانی و ابزار کار در اختیار دارد که وقتی اینها جمع، و متراکم شد، بازده خیلی بیشتری خواهد داشت.

امیدواریم همه اندیشمندان دانشگاه و حوزه بیشتر به مسئولیت خودشان توجه کنند و در این دوران بازسازی سعی کنند در بنای مدیریت اسلامی، که می‌تواند نقش بسیار مهمی در پیشرفت کشور و در تحقق اهداف انقلاب اسلامی و در توسعه همه جانبه کشور ایفا کند، مشارکت داشته باشند و همه ما ان شاء الله در این کار خیر و شایسته سهمیم ان شاء الله این زحمات و خدمات مورد توجه آقا امام زمان « صلوات الله علیه » قرار بگیرد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

